

■ **غلامحسین بیهودی**

«همه‌اش فکر می‌کرد که باید پیسر داشته باشد. بارها دعا کرده بود و نذر و نیاز و توسل اما انگار باید کار دیگری می‌کرد. بیاز زیارت بسمت و از آبیادان بیا به رفت کربلا. یک روز موقع زیارت، به دلش افتاد که به حبیب‌بن‌مظahr توسل کند. از حبیب‌بن‌مظahr خواست تا برایش دعا کند و چند سال بعد که خدا به او پسری داد، به شکرانه اجابت دعایش، نام نوزاد را حبیب گذاشت.» شهید حبیب‌الله کریمی فرمانده گروه ۶۳ خاتم‌الانبیاء(ص) بود که در پرونده جهانی خود حضور در عملیات بسیاری را به ثبت رسانده است. از پدر گرفته تا والفجر ۸، کربلای ۵ و… دشمن یعنی گلوله‌باران توپخانه حاج حبیب و هم‌زمانش را به خوبی چشیده بود. فرماندهای مینگر و توانمند که در آتناسی عملیات کربلای ۸ در مسیر نجات جان هم‌زمانش به شهادت رسید، به مناسبت سالروز شهادت این فرمانده نام آشنای دفاع مقدس در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۶۶، گذری بر زندگی جهانی وی و انداخته‌ایم که از نظر تن می‌گذرد.

■ **بچه مسجدی**

حبیب‌الله کریمی در اسفند ماه ۱۳۳۶ در آبادان به دنیا آمد. پدرش اسماعیل، کارگر شرکت نفت بود و تمام تلاشش این بود که حبیب را متدین و مذهبی تربیت کند. او را به دبستان فرستاد و پس از آن، در سال ۴۸، در رشته طبیعی دبیرستان دکتر فلاح آبادان ثبت‌نامش کرد. حبیب دانش‌آموز درسخوانی بود، اما شدتش اجازه نمی‌داد بهر زندگی و تحصیل بر دوش پدر کارگش بماند. هر طور بود در یک مغازه تعمیرات لوازم خانگی کاری یافت تا در کنار تحصیل، با دستمزد کمی که می‌گرفت کمک حال پدر باشد.

از همان دبیرستان به فعالیت‌های مذهبی کشش زیادی داشت. طوری که تعجب دوستان و آشنایان را برانگیخته بود. اینگونه علاوه تا به مسجد و نماز و حسینیه و هیئت، در آبادان آن روزها و در میان خانواده کارمندان شرکت نفت کمتر سابقه داشت. آبادانی که پر بود از همه جور نزن و مرد امروزی؛ کارمندان شرکت نفت و انگلیسی‌هایی که طبق فرهنگ خودشان زندگی می‌کردند. در چنین محیطی حبیب اهل مسجد شده بود و در کنار نماز و قرآن، دنبال کتاب‌های مذهبی می‌رفت. مطالعه می‌کرد تا بتواند جواب انتقادها و سؤالات دوستان جوانش را به درستی بدهد.

■ **کمیده شرکت نفت آبادان**

سال ۱۳۵۶ دیپلم گرفت و رفت سربازی. مریمان دوره‌های آموزشی، آنقدر از او توانایی فکری و بدنی و روحیه بالا دیدند که به درجه گروهیانی ارتقا یافت و بسرای خدمت او را به لشکر ۹۲ اهواز فرستادند.

یک سال از سربازی حبیب گذشته بود که انقلاب به اوج خود رسید. سران ارتش که خود را موظف به حمایت از شاه می‌دانستند، جواب انقلاب مردم را یا گلوله می‌دادند اما وقتی از فرماندهان به حبیب و نیروهای تحت فرمانش دستور آتش دادند، او هم مثل بسیاری دیگر از ارتئی‌ها، هم خودش از این فرمان سرپیچی کرد و هم دوستان و هم قطارانش را از این کار بازداشت. دوستانش می‌گفتند استلال‌ها و کلام قاطع و دلنشین حبیب خیلی از افسران

و درجه‌داران لشکر ۹۲ زهی اهواز را از اطاعت دستور مقابله با مردم بازداشت.

انقلاب اسلامی که پیروز شد، گروهک خلق عرب در خوزستان فتنه می‌آفرید و در مخالفت با انقلاب دست به هر کاری می‌زد. از جمله اینکه امنیت پالایشگاه آبادان را به خطر انداخته بودند اما حبیب و دوستان مسجدی‌اش، «کمیده انقلاب اسلامی شرکت نفت آبادان» را تأسیس کردند و حراست از پالایشگاه را به عهده گرفتند و تا وقتی جنگ شروع شد این کار را ادامه دادند. مسئولیت حفاظت از خطوط لوله‌های انتقال نفت در جاده آبادان – ماهشهر را بر عهده داشتند که در آن زمان توسط منافقین بمبگذاری و تخریب می‌شد و این کمیده نقش مؤثری در خنثی کردن حرکت‌های خرابکارانه گروهک‌ها داشت. در دوران بعد از انقلاب گروهک‌های منافقین و کمونیستی فعالیت گسترده‌ای داشتند و محل اصلی فعالیت‌شان در دانشکده نفت آبادان بود. حبیب‌الله به اتفاق دوستان و جوانان انقلابی آبادان به افشاگری و مبارزه با افکار منحرف و التقاطی آنان می‌پرداخت و در زمینه تبلیغ و ترویج دستورات دینی و آموزه‌های قرآنی و صیانت از ارزش‌های انقلاب اسلامی شبانه‌روز تلاش می‌کرد.

■ **دوراهی جبهه یا سوئدا**

حبیب معتقد بود که با ادامه تحصیلات عالیه در زمینه‌های مورد نیاز کشور بیشتر می‌توان به مردم و انقلاب خدمت کرد، لذا در ابتدای سال ۵۹ با یکی از دوستانش که در کشور سوئد مشغول تحصیل بود مکاتبات متعددی انجام داد و با همکاری او و با توجه به رشته تحصیلی‌اش که طبیعی بود تقاضای ویزای تحصیلی در رشته داروسازی در مقطع دکترا را در یکی از دانشگاه‌های سوئد ارائه کرد. بعد از انجام تشریفات قانونی موفق به اخذ ویزا از سفارت سوئد در تهران شد اما درست در زمانی که مقدمات سفرش را فراهم می‌کرد، با شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۵۹ بر سر دو راهی سخت و سرنوشت‌سازی قرار گرفت. عقل حکم می‌کرد پس از این همه تلاش و اخذ ویزای تحصیل در یک کشور اروپایی برود اما



ایمان در سراسر وجودش شعله می‌کشید که بمان و از اسلام و انقلاب نوپا و کشورت دفاع کن. سرانجام مطمئن و مصمم راه دوم را انتخاب کرد و به دفاع پرداخت و سرنوشت خود را آگاهانه انتخاب کرد.

■ **حبیب‌الله تا زمان شروع جنگ**

■ **تحمیلی در کمیته ۴۸**

شرکت نفت آبادان مشغول به خدمت بود و از اولین روز جنگ تحمیلی که اولین گلوله دشمن یعنی عراق به شهر آبادان و خرمشهر اصابت کرد، حضور فعالی داشت. حبیب در بخشی از خاطرات اولین روزهای جنگ تحمیلی می‌نویسد: «سلاح کلت کم‌ری را ما از



کریمی با سازماندهی و به کارگیری یگان‌های توپخانه در اختیارش موفق شد آتش بسیار پر حجم و قوی را برای پشتیبانی از عملیات کربلای ۵ طرح‌ریزی و اجرا نماید. در این عملیات ارتش عراق حدود ۷۰ هزار کشته و زخمی داد که بخش عمده‌ای از آن در اثر آتش‌های توپخانه خودی بود و گروه ۶۳ به‌فرماندهی حاج حبیب همچون گذشته عملکرد موفقی در این عملیات داشت



تحويل گرفتند و به ما سلاحه ۳ (جهت دفاع از شهر آبادان) دادند.»

■ **تأسیس گروه توپخانه**

از همان ابتدای ورود به میدان جنگ، حبیب‌الله نبوغ و شایستگی‌اش را برای دفاع جانانه به کار می‌گیرد، به طوری که با همان عضویت بسیجی

مسئولیت فرماندهی آتشبار را می‌پذیرد و سپس با عضویت در سپاه و گذراندن دوره‌های تخصصی توپخانه مسئولیت‌های خطیری به ای شان واگذار می‌شود. با ادامه جنگ تحمیلی و اهمیت توپخانه در جنگ، سپاه سعی بر تقویت توپخانه برای پشتیبانی نیروها در جنگ می‌نماید. در این وضعیت سردار سرلشکر حسن شفیعی‌زاده فرماندهی کل توپخانه سپاه تصمیم می‌گیرد مأموریت راه‌اندازی یک گروه توپخانه را به حاج حبیب‌الله کریمی واگذار نماید.

بعد از عملیات خیبر حجاج حبیب با دریافت حکمی کار خود را با مسئولیت فرمانده گروه آغاز می‌کند. این کار با شایستگی و با سرعت تمام و به کمک و همراهی سردار شهید کمال ذوالنوار و دیگر دوستانش انجام شد و طی سال ۱۳۶۳ که یکسال تا عملیات بزرگ بدر وقت بود، گروه ۶۳ خاتم‌الانبیا (ص) با چندین گردان توپخانه سنگین تشکیل می‌شود. این گروه در عملیات بدر به عنوان قوی‌ترین و موفق‌ترین یگان توپخانه سپاه و به عنوان



پیکر حاج حبیب در حلقه باران



مروری بر زندگی و منش سردار شهید حبیب‌الله کریمی فرمانده گروه ۶۳ خاتم‌الانبیا (ص)

«شهیدایثار» جان ۸۰ نفر را نجات داد

یگان عمل‌کننده قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) مأموریت‌های محوله را انجام می‌دهد. هم‌زمان با سازماندهی گروه، سپاه یکم تهران و شهرری به عنوان عقبه و مسئول پشتیبانی گروه تعیین می‌شود.

با ارزیابی‌های صورت گرفته و بنا به اظهار کارشناسان نظامی بدون حضور و فرماندهی حاج حبیب‌الله کریمی گروه ۶۳ توپخانه هرگز چنین قوی و کارآمد شکل نمی‌گرفت.

■ **سکوی بتنی وسط هورالعظیم**

بعد از سازماندهی و تشکیل گروه توپخانه ۶۳ خاتم‌الانبیاء اولین عملیات بزرگی که حاج حبیب با گروه تازه تأسیس خود در آن نقش ایفا کرد، بدر بود. عملکرد این گروه در عملیات بدر زبانزد فرماندهان سپاه و ارتش شده بود. این همه مدیون تلاش شهید حبیب‌الله کریمی بود. بعد از عملیات بدر مسئولیت پشتیبانی آتش توپخانه از جزایر در وضعیت پدافندی به حجاج حبیب و گروه قدرتمندش واگذار شد.

حبیب‌الله کریمی با دریافت مأموریت مقابله به مثل و زدن اهداف دشمن در منطقه العمارة متوجه کافی نبودن برد و عدم امکان زدن آن اهداف و وسیله توپخانه می‌شود. لذا بعد از بررسی‌های لازم، طرح ساخت یک سکوی بتنی بزرگ در وسط هورالعظیم در عمق ۲۵ کیلومتری را تهیه و آن را به فرماندهان قرارگاه ارائه می‌کند که مورد استقبال قرار می‌گیرد. بعد از ساخت این سکوی، یک سیستم توپخانه دربردر روی آن مستقر می‌شود و برای اولین بار در کمال ناباوری دشمن، اهداف مهمی در استان العمارة به اثر آتش قرار می‌گیرند و تلفات و خسارات زیادی به یعنی‌ها وارد می‌شود. این اقدام موجب قطع بمباران و موشکباران شهرهای گومرمان تا مدت‌های مدیدی می‌شود چراکه بعضی‌هاضرات جبران‌ناپذیری از آتش توپخانه دریافت می‌کنند.

■ **از فاو تا کربلای ۵**

از ویژگی‌های منحصر به فرد عملیات فتح فاو دقت و حجم آتش توپخانه و تاکتیک به کار گرفته در والفجر ۸ بود. تمرکز آتش و نیز زیر آتش توپخانه عقبه مواصلاتی عراقی‌ها در عمق حدود ۱۲۰ کیلومتری و نقش آتش توپخانه در اپهتام بخش اعظم قوای دشمن را طی عملیات والفجر ۸ شامل می‌شود. گروه توپخانه ۶۳ به فرماندهی حاج حبیب، مانند عملیات بدر نقشی محوری و اساسی در پشتیبانی آتش از عملیات والفجر ۸ را بر عهده داشت. بعد از فتح فاو، عراقی‌ها طی عملیاتی که آن را دفاع متحرک می‌نامیدند شهر مرزی مهراں را در استان ایلام تصرف کردند که نیروهای خودی در کربلای ۱ آن را پس گرفتند. در این عملیات نیز حاج حبیب با دریافت مأموریت، طی زمان کوتاهی چند گردان توپخانه را از جنوب به غرب می‌آورد و با طرح‌ریزی و اجرای آتش‌های پشتیبانی قوی، نقشی محوری در آزادسازی مهراں ایفا می‌کند.

سپس در عملیات کربلای ۵ مجدداً شهید کریمی با سازماندهی و به کارگیری یگان‌های توپخانه در اختیارش موفق شد آتشی بسیار پر حجم و قوی را برای پشتیبانی از عملیات طرح‌ریزی و اجرا نماید. در این عملیات ارتش عراق حدود ۷۰ هزار کشته و زخمی داد که بخش عمده‌ای از آن در اثر آتش‌های توپخانه خودی بود و گروه ۶۳ به فرماندهی حاج حبیب همچون گذشته عملکرد موفقی

در این عملیات داشت.

■ **آخرین آوردگاه**

کربلای ۸ هنوز تمام نشده بود که ساعت ۱۰ شب ۱۳۶۶/۱/۲۱ و نزدیک‌های نهر عریض در منطقه عمومی شلمچه، وقتی که حاج حبیب داشت به همراه یکی از مستولان توپخانه از جلسه قرارگاه به طرف خط می‌رفت، از نزدیکی مقر تاکتیکی گروه توپخانه رد می‌شد. دقت کرد و دید که نگهبان در ورودی مقر روی زمین افتاده است. وقتی بالای سرش رسید دید که شهید شده است.

حاج حبیب خوب می‌دانست که این، نشانه «گاز خون» است؛ کشنده‌ترین گاز شیمیایی که خیلی‌ها از آسمش هم می‌ترسیدند. سه یا چهار بار تنفس در این گاز، حتماً آدم را می‌کشد. حتی با ماسک و تجهیزات ضد شیمیایی هم باید از محوطه آلوده به این گاز فرار کرد. حبیب ماسک نداشت، فرار که نکرد هیچ، با صلابت و آرام از ماشین پیاده شد و دوید طرف سستگرهای زیرزمینی که توپچی‌های گروه ۶۳ داخل آنها خوابیده بودند. می‌دوید و داد می‌زد تا شاید آنها را بیدار کند. دوستی که همراهش بود دستش را گرفت و نگهش داشت. می‌خواست یادش بیندازد که محوطه آلوده است، اما حبیب دستش را کشید و گفت: «من چه فرماندهی هستم که نیروهایم در خطر هستند ولی خودم به جای نجات آنها از اینجا بروم؟ ممکن نیست اینها را تنها نگذارم. اما تو برو پدافند شیمیایی را خبر کن.» دوباره دوید و داد زد. این جوری گاز بیشتری می‌رفت توی ریه‌هایش.

چند نفری که از فریادهای او بیدار شده بودند،

شهید کریمی نفر اول از سمت راست در کنار شهیدان شهبان‌زاده و طهرانی‌مقدم



تا بچه‌هایی را که در سنگر خواب بودند، بیدار کند. حاج حبیب‌الله کریمی بعد از بیدار کردن بچه‌ها جلوی آخرین سنگر برش به تیر آهن یکی از سنگرها بر خورد می‌کند، از با می‌افتد و بر اثر تنفس زیاد گاز‌های شیمیایی به شهادت می‌رسد. آن شب حاج حبیب جان ۸۰ نفر را نجات داد. شهیدانش هم برای بچه‌ها درس بود. او را ایحق باید شهید ایثار نامید. او رزمنده‌ای خستگی‌ناپذیر بود که در نهایت ایثار مزد مجاهدت‌هایش را از خداوند گرفت.

■ **تقدیر بر مقام معظم رهبری**

در تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۱۵ مقام معظم رهبری خطاب به خانواده شهید حبیب‌الله کریمی فرمودند: «... شجاعت و فعالیت وی به کسب فتوحات مهم در صحنه جنگ کمک کرد و سبب اعتلای کلمه اسلام و پایداری انقلاب و حفظ مینهن اسلامی گردیده است.»

حاج حبیب وصیتنامه‌ای نداشت اما کاری که هنگام شهادت کرد، وجهت عملی او بود برای هم‌زمان و دوستانش که «به خاطر خدا خود را فدای بندگان می‌کنید.» حبیب‌الله کریمی فرزند هم نداشت اما خیلی از آنهايي که می‌شناختندش، اسم پسرانشان را حبیب گذاشتند تا نام حبیب‌الله کریمی یاد حبیب‌بن‌مظahr(س) همیشه زنده بماند؛ آنچنان که پدر حبیب نذر کرده بود و او را از خدا و حبیب بن مظاهر خواسته بود.

شهادت رسید.

حبیب‌الله کریمی فرصت داشت که با دوستش از منطقه خطر دور شود، اما ماند و جان خود را فدای نیروهایش کرد، هرچند که فقط توانست تعداد اندکی از آنها را نجات دهد.

هنوز صبح نشده بود که خبر شهادت حاج حبیب‌الله کریمی را به قرارگاه رساندند. بدن

مقر تاکتیکی گروه توپخانه رد می‌شد. دقت کرد و دید که نگهبان در ورودی مقر روی زمین

افتاده است. وقتی بالای سرش رسید دید که خاک سپردند.

■ **نجات جان ۸۰ نفر**

ابوالقاسم آقاچانی یاسینی، مسئول اطلاعات نظامی تیپ ۶۳ خاتم‌الانبیا و از هم‌زمان شهید حبیب‌الله است. او حضور شهید حبیب‌الله کریمی در جبهه را نشان دو عامل پامردی و استقامت و تبعیت و پیروی او از ولایت فقیه می‌داند. یاسینی در تشریح نحوه شهادت حجاج حبیب می‌گوید: ۲۰ فروردین سال ۶۶ بود که شهید کریمی به همراه آخرین همراهش سردار نوشادی به سمت اهواز راه افتادند. هوا تاریک شده بود که به اهواز رسیدند. فدای آن روز اما انجام کارهایشان تا ظهر طول کشید. حاج حبیب آن روز حالت عصبیی داشت. حوالی غروب بود که به قرارگاه م کزی خاتم‌الانبیا(ص) رسیدند و بعد به سمت خرمشهر حرکت کردند. چند کیلومتری مانده به جاده مندوان، دشمن خرمشهر و اطراف آن را زیر آتش شدید توپخانه، کاتیوشا و دیگر ادوات گرفته بود. نگهبان بوی شدیدی بمب‌های شیمیایی متعلقه را فرآ گرفت. حاج حبیب‌الله از ماشین پیاده شد و دوان دوان به سمت سنگرها رفت